



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۰/۰۳

م. س. فضلی

از هویت ستیزی تا بحران سازی

رساله علمی تحقیقاتی

قسمت هفتم

در جوار این مباحثات، در رسانه های اجتماعی ویدیوهای ازجانب صاحب نظران پاکستان و هندوستان به زبان اردو به نشر رسید، بالاخص ویدیویی که از جانب داکتر اسد محمود در لاهور تهیه شده درخور توجه است. وی درین ویدیو ادعا میکند که پشتون ها اولاد حضرت سلیمان (ع) است و دلیل وی این است که یک فرزند حضرت سلیمان «افغان» نام داشت. (XI) نقطه نظرهای ازاین نوع جای تأمل دارد بیایید این فرضیه را از نگاه منطقی ارزیابی نمایم که: آیا اولاد یک پیامبر که حدود سه هزار سال قبل به قول افسانه های یهودی پادشاهی کرده، فرزند وی به افغانستان کنونی نقل مکان نموده و همه پشتون ها اولاد این فرزند حضرت سلیمان (ع) باشند؟ در پهلوی ویدیوی دیگری نیز در یوتیوب به نشر رسید که پشتون ها را اولاد حضرت ابراهیم (ع) میدانند.

تا حال در متون منابع مستند علمی و تاریخی، کسی نام افغان را در تاریخ یهودی ها ذکر ویا دریافت نکرده اند و نه قادر به یافتن فرزندی از حضرت سلیمان شده اند که نام وی افغان باشد. این همه افسانه ها برای ایجاد سردرگمی و بحث پراگنی و جنجال برانگیزی میان اقوام و جوانان کشور است که تأثیر منفی آن را امروز در رسانه های اجتماعی می بینیم.

این یک بحث خیلی طولانی است که به تفصیل در اینجا نمیگنجد. بیایم سر اصل مطلب؛ و آن اینکه فرض کنیم این اسم، افغانستان اسم تحمیلی بر سایر اقوام است. آیا در شرایط کنونی قابل تغییر است؟ فرض کنیم که فردا نام کشور در تمام منابع و رسانه ها اعلان و به نام خراسان تعویض گردد، چه تغییری در کشور به وجود خواهد آمد؟! آیا برای هزاره ها و ازبک ها قابل قبول خواهد بود؟ زیرا خراسان بیشتر توسط فارسی زبانان حایز اهمیت بوده، که از نظر زبانی و فرهنگی در بین هزاره ها، ازبک ها و یا ترکمن ها جذابیت چندانی ندارند و این ازخاطر پیشینه تاریخی جداگانه ازبک ها و ترکمن ها است. به همین منوال، اقلیت های دیگر مانند بلوچ ها، ایماق ها، نورستانی ها و دیگر اقلیت های کشور نیز دارای دیدگاه های مشابه هستند.

علاوه بر آن پرسش های دیگری نیز در ذهن خور می کنند: آیا با تغییر اسم کشور، در اقتصاد یا وضعیت اجتماعی کشور بهبود بوجود می آید؟ آیا با تغییر اسم کشور می توان ترکیب اقوام مختلفی را که در ولسوالی ها، قرا و قصبات و حتی کوچه ها باهم همسایه هستند، تغییر داد؟ آیا با تغییر نام کشور، میتوان اقوام، زبان و فرهنگ شان را از همسایگی شان که در ده ها ولایت در جوار هم زندگی مشترک دارند، جدا ساخت؟ و باز هم آیا این ممکن است که با این همه مداخلات و تعصبات، تمام اقوام کشور با هم آرام زندگی کنند؟

از دیدگاه اکثریت جامعه تغییر اسم، نه خوشبختی و نه بدبختی را در گذشته به بار آورده است و نه در آینده به بار خواهد آورد. خوشبختی مردم و پیشرفت کشور در حصول علم، اتحاد، دانش سیاسی و همدیگر پذیری مردمیست که از اقوام مختلف متشکل شده اند.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

کشور پهناور هندوستان بهترین مثال مصداق گفته های فوق الذکر می باشد، هندوستان کشوریست که مردم در آن به حواله گوگل ۱۲۱ زبان تکلم میکنند و بیش از دو هزار اقوام و گروپ های انثیکی با هم زندگی میکنند، و دوصد سال تحت استعمار انگلیس، فقر، بدبختی و استثمار را تجربه کردند. در سالهای اشغال توسط انگلیس از نظر تعداد نفوس در مقابل هرفرد انگلیسی تخمینا بیست هندوستانی وجود داشت (XII) ولی تطبیق همین شعار انگلیسها (تفرقه بینداز و حکومت کن) این کشور عظیم را به زانو درآورد و بمدت دوقرن بالای آنها حکمروایی کردند. ولی امروز پس از هفتاد و هفت سال آزادی کشور هند یک قدرت سیاسی آسیایی و پنجمین قدرت اقتصادی جهان به شمار می رود.

افغانستان کشوریست که لااقل استقلال نسبی سیاسی و اقتصادی خود را به دست آورده اند، ولی مشکلات و تأثیرات مخرب پنجاه سال تجاوزات، جنگ و بدبختی بر زیربنای تعلیمی، اقتصادی، نظامی، سیاسی و اجتماعی آن هنوز پابرجاست. حکومت مرکزی مبنی بر قانون اساسی وجود ندارد. قدرت های همجوار و منطقه ای تلاش دارند تا بسیاری از ملیت ها و اقلیت های کشور را تحت نفوذ خود قرار دهند تا اگر بتواند از طریق ایجاد تفرقه اندازی و انارشیزم اجتماعی منافع خود را در این خطه حفظ کنند. برای اینکه این تفرقه عمیق تر و جدی تر شود، دشمنان کشور ما بسیار زیرکانه، در میان ده ها پروژه، یک پروژه «من افغان نیستم» را طرح نموده و تمویل میکنند و بعضی هموطنان بیخبر ما این اصطلاحات را کاپی کرده توسط رسانه های اجتماعی و برگزاری مجالس و اجتماعات در بیرون از کشور بزرگنمایی میکنند، قربانی این انارشی مردم بی دفاع و فقیر که شامل تمام اقوام می باشند، هستند.

به گمان من، وضعیت کنونی کشور ما جدا از آشوب و التهاب عمومی جهان نیست. در سال های اخیر، ما شاهد تکرار صحنه هایی شبیه به دوران پیش از آغاز جنگ جهانی اول در اروپا بوده ایم؛ دورانی که بعدها همان راهبرد آزموده و موفق استعمار به کشورهای آسیایی نیز سرایت داده شد. پیش از آغاز جنگ، نخست باید بذر نفرت را در میان مردم کاشت. به نام وطنپرستی - یا ملیت پرستی در معنای خاص و محدود آن - جنگ دوم جهانی به تنهایی میلیون ها انسان را به کام مرگ بردند. با تاسف فراوان حالا نیز تدریجا ما به آن وضعیت روان هستیم که نه تنها کشور ما بلکه تقریباً تمام کشورهای جهان بسوی انارشیزم و بی ثباتی سوق داده میشود.

بعضی از سیاسیون با ذهنیت بیمار این بدبختی مردم ما را از دست یک قوم یا ملیت دیگر میدانند، این یک نابخردی دیگر است، در حالی که تمام اقوام یا ملیت های مختلف کشور خود قربانی جنگ های چند دهه اخیر اند. تقریباً تمام اقوام کشور در گرو گروه های مافیایی اند که فکر میکنند آن ها مبارزین و مدافعین حقوق خود و اقوام شان هستند. در حالی که همین مافیای تباری آنها باعث فلاکت و بدبختی تمام عیار آن ها گردیده اند. مسدود بودن مکاتب دخترانه و حذف قشرانات از جامعه، همان طور که برای سایر اقوام قابل قبول نبوده، برای پشتون های روشن ضمیر نیز قابل قبول نیست، همچنان سایر حقوق انسانی و بشری زنان، منجمله حقوق کار و فعالیت های اجتماعی شان.

امروز کشور های مثل هندوستان، ترکیه، ایران، و دیگران باوجود اقتصاد که تقریباً به خود کفایی رسیده اند از نظر سیاسی استقلال و اختیارات کلی بر مسایل خود ندارند. در ترکیه که قبلاً یک دالرامریکایی معادل دونیم لییره ترکیه میشد امروز یک دالرمعادل ۴۱ لییره هست، این امر نشان دهنده فشار قدرت های جهانی است که میخواهند ترکیه خواست های آنرا قبول کنند. در چنین وضع و در چنین جهانی پر از آشوب و رقابتها چطور میتوانید یک خراسان جدید بوجود بیاید؟ این جملات خراسان بزرگ ناشی از فکر شما نیست بلکه مسلمانان از جای دیگری آب میخورند. این گونه منازعات نه تنها خسته کننده و سرسام آور است، بلکه با رویکرد علمی و تاریخی نیز همخوانی ندارد. برخی جریان های ناسیونالیستی در ایران، به منظور تثبیت و تحمیل روایت خاصی از «ایرانیت»، در مواردی به تحقیر تاجیکان پرداخته و آنان را به غلط «تازی» یا «عرب» معرفی کرده اند. در حالیکه بررسی های زبانشناسی و تاریخی به روشنی نشان می دهد که چنین ادعاهایی فاقد هرگونه بنیاد علمی است و بیشتر از نگرش برتری جویانه و نوعی تکبر فرهنگی سرچشمه می گیرد، نه از واقعیت های تاریخی و هویتی.

لذا نه خود را و نه اشخاص ساده دل دیگر را فریب دهید، اقوام مختلف کشور اعم از پشتون ها و تاجک ها در افغانستان از سده های متمادی در این مرز و بوم بشکل مسالمت آمیز با هم زیست نموده و مینمایند و خواهند زیست، این مهم نیست

نام کشور چه بوده است، مهم این است که ما چگونه با هم زیسته ایم و چگونه خواهیم زیست؟. هیچ کسی یا ملیتی در هژمونی تفوق طلبی یا تعصب و نفرت از دیگران چیزی حاصل نکرده‌اند. برعکس در هم زیستی و برادری، تفاهم و هم پذیری میتوان زندگی را برای همه خوشبخت و پذیرا ساخت.

بقیه دارد

پنجم : خلاصه ای از تحلیل روابط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی پشتونها و دری زبانان:

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ